

مسائل انساني در شعر نيماء يوشيج
القضايا الانسانية في شعر نيماء يوشيج

أ.م.د. فلاح حسن عباس
جامعة ذي قار - كلية الآداب

Human issues in Nima Yoshij's poetry
Assistant Professor Dr. Falah Hassan Abbas
Dhi Qar University - college of Arts

falahhassan1972@yahooo.com

یناقش هذا البحث القضايا الإنسانية في شعر نيما يوشيج رائد الشعر الحر في ايران. اهتم الشعراء في العصر الحديث بتجسيد قضايا الانسان المعاصر وبيان مشاكله و معاناته في الحياة، وسعى الكثير من الشعراء لتحقيق الأهداف الإنسانية النبيلة لنشر المحبة والود والتسامح والخير والسلام. فالشاعر يجسد نظريته الإنسانية وتفاعله مع الكون والحياة والإنسان، والشعر وسيلة فعالة للتواصل بين الناس. ان النزعة الإنسانية في الشعر تجعل من الشاعر الإنسان قادراً على العطاء والإبداع وصناعة الجمال والأمل. كما ان نظرة الشاعر لقضايا الانسان في الوقت الحاضر تختلف عن نظريته في الماضي. ولاشك ان تطور الحياة وتعقيداتها وتنوع احتياجات الانسان في الكثير من الجوانب أثرت بشكل واضح على الادب والشعر. **الكلمات المفتاحية** نيما يوشيج، القضايا الإنسانية، الشعر الإيراني المعاصر، المجتمع.

Abstract

This research discusses the human issues in Nima Yoshij's poetry, the pioneer of free poetry in Iran. Modern poets nowadays have become more interested in expressing contemporary human issues and exposing human suffering and problems of life. Many poets seek out to achieve noble goals through spreading love, tolerance, goodness, and peace. In fact, the poet expresses his/her personal views and interactions with the universe, life and man and poetry is an effective way of communication between humans. Humanism in poetry enables the human poet to give way, create, and make beauty and hope. Also, the poet's current understanding of human issues differs from his/her understanding in the past. There is no doubt that development of life, its complexities, and diversity of human needs in many aspects have clearly influenced poetry and literature in general. **Key words** Nima Yoshij, human issues, contemporary Iranian poetry, the society.

چکیده

این پژوهش به بحث و بررسی مسائل انسانی در شعر نیما یوشیج پیشگام شعر آزاد در ایران می پردازد. شاعران امروزی به تجسم زندگی معاصر انسان، و بیان مشکلات و رنج های خود در زندگی اهمیت می دهند و بسیاری از شاعران با استفاده از هنرشان برای دستیابی به اهداف والای انسانی و گسترش عشق، دوستی، برد باری، نیکی و صلح می کوشیدند، شعر شاعر مظهر نگاه انسانی او و تعاملش با هستی، زندگی و انسان است، شعر وسیله ای مؤثر برای ارتباط میان مردم بشمار می رود. انسان گرایی در آثار شاعر مخاطب را قادر به دریافت، خلاقیت، زیبایی و امید می نماید. و همینطور نگاه شاعر به مسائل انسانی در حال حاضر با دیدگاه او نسبت به گذشته متفاوت است. بی شک که توسعه زندگی و پیچیدگی آن و تنوع نیازهای انسان از بسیاری جهات ادبیات و شعر را به وضوح تحت تأثیر قرار داده است. **واژه های کلیدی** نیما یوشیج، مسائل انسانی، شعر معاصر ایران، جامعه.

هقده

نیما یوشیج از پیشگامان شعر آزاد در بین فارسی زبانان است و اشعارش شهرت گسترده ای در ایران و خارج از کشور پیدا کرده است و بسیاری از اشعار او به زبان های دیگر ترجمه شده است. نیما در بسیاری از اشعارش رنج انسان معاصر و دغدغه های خود را در سطوح اجتماعی، سیاسی و انسانی تجسم می کند. آنچه شعر نیما را متمایز می کند عمق نگاه انسان گرایانه اوست. محیطی که شاعر در آن زندگی می کرد سرشار از سرسبزی و زیبایی، جنگل، چراگاه های سبز، درختان فراوان، پرندگان و گل های رنگارنگ است. بنا براین، اشعار او حاوی واژگان مرتبط و الهام گرفته از این محیط است. یوش نماد زیبایی، پاکی، شیرینی زندگی و منبعی شاعرانه برای شاعر بود. نیما بیانگر نگرانی ها، دردها و مصیبت های جامعه خویش بود و به آزادی و انقلاب برای گسترش نیکی و رفاه در جامعه اعتقاد داشت و معتقد بود که پیامی برای مردم خود و انسان دارد. او در آن زمان از انسان وحق تعیین سرنوشت او در برابر رژیم های استبدادی دفاع می کرد. او همچنین شرایط سیاسی رو به وخامت عصر خود را در قالب شعر مورد انتقاد قرار داد. منتقدان و خوانندگان به طور قابل ملاحظه ای علاقه مند به مطالعه زندگی و شعر نیما یوشیج هستند، نیما محدودیت ها را کنار زد و تغییری در شکل و محتوای شعر ایجاد کرد و توانست افکار، احساسات و دید خود را نسبت به مسائل انسان سرنوشت ساز آزادانه تر بیان کند، چرا که از تصاویر و نمادهای مختلف شاعرانه استفاده می کرد. این پژوهش به مسائل انسانی در شعر نیما می پردازد، و محقق پس از بیان مقدمه به زندگی اجتماعی و ادبی شاعر توجه داشته. سپس با استخراج نمونه های از شعر شاعر به بحث و بررسی مسائل انسانی و در نهایت به بیان نتیجه می پردازد.

زندگی نامه اجتماعی و ادبی شاعر

علی اسفندیاری (نیما یوشیج) در تاریخ ۲۱ آبان ماه سال ۱۲۷۶ هجری شمسی در دهکده یوش مازندران دیده به جهان گشود. پدرش ابراهیم خان اعظام السلطنه بود که با کشاورزی و گلخانه داری روزگار می گذرانید. مادرش طوبی مفتاح نوه حکیم نوری شاعر و فیلسوف زمان قاجار بود نیما در بین اعضای خانواده، علی خوانده می شد و پسر بزرگ خانواده بود. او دوران کودکی خود را در دامان طبیعت و در میان شبانان سپری کرد، در دهکده یوش خواندن و نوشتن را نزد ملای ده آموخت و دوازده سال داشت که با خانواده اش به تهران آمد و بعد از گذراندن مقطع دبستان، برای آموختن زبان فرانسه به مدرسه سن لویی رفت. معلمش در ادبیات فارسی نظام وفا بود و نیز در مدرسه خان مروی نزد آقا شیخ هادی یوشی زبان عربی آموخت. او می گوید: "خوب به خاطر دارم یک شب مهتابی پدرم مرا سوار یک اسب کهر کرد و به من گفت: ای پسر جان حالا می روی درس بخوانی اما فراموش نکن که تو اهل کوهپایه هستی و باید قوی بار بیایی. مقصود پدرم از این حرف این بود که سرد و گرم چشیده و اهل شکار و اسلحه و جنگ و بیابانگردی باشم، نه ناز پرورده. بعد از این حرف او در سایه سنگ های بلند که در دماغه کوه معلق زنان ایستاده بودند، از من دور شد و اسب مثل پرنده مرا از کوه ها عبور داد." ^۱ نیما یوشیج در سال ۱۲۹۸ در وزارت مالیه استخدام شد. او در مورد این موضوع می گوید: "در مالیه در زیر دامن کارد بسته، عبا به دوش انداخته، چکمه می پوشیدم با کلاه پوستی. من یک آدم خطرناک شناخته شده بودم. هر نوع کاری می کردم که هیج کس نمی کرد. برای این که من در کوهستان و زندگی وحشی آن، طور دیگر تربیت شده بودم. پدرم خودش مرا دور از مردم و خشن بار آورده بود. چیزی که مرا رام می کرد و از خیلی کارها که آدم را به خطر می اندازد، باز می داشت این بود که طبیعت من کاملاً شاعر شده بود و خوشی من این بود که شکیباً باشم تا این که تابستان شود و من باز به یوش و جنگل های بیلاقی کلارزمی و الیو بروم. هر دم یک آب از چشمه ای در کنار کوه و در زیر یک درخت تنها روییده بنوشم در حالی که گوسفندها را که برای دوشیدن به آغل می برند، در دامنه کوه های سرد و سبز تماشا کنم." ^۲ نیما رابطه ای قوی با زادگاهش داشت لذا تابستانها به آنجا می رفت و این کاری بود که تا پایان زندگی اش ادامه داشت. در دوره جوانی خود به دختری دل باخت و ناگزیر پیوند مهر آنان از هم گسیخت و نیما که در عشق اول خود شکست خورده بود، با دختری کوهستانی به نام صفورا آشنا شد منتهی این عشق سرانجامی نیافت چون صفورا از آمدن به شهر و زندگانی شهری امتناع کرد. شاعر جوان برای آزادی از اندیشه عشق بر باد رفته و برای بیان دغدغه ها و اندیشه های خود به شعر روی آورد. ^۳ اولین شعری که از نیما به چاپ رسید مثنوی قصه رنگ پریده است، که در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی به وزن مثنوی مولوی سروده و یکسال بعد انتشار داده. با خواندن شعر نیما می یابیم که شعرش دارای دید تازه به طبیعت و جهان است و نیز روشن بینی و آینده نگری او نشانه شناختش از موقعیت سیاسی و اجتماعی ایران است. انس با طبیعت و همدلی با آن از ویژگیهای شعر اوست. با مقایسه آثار نیما با شعر دیگر شاعران در می یابیم که اشعار او متفاوت است. او در زندگی با روستا و کوهسار و جنگل رابطه عمیقی داشت و این امر در شعرش روشن است و شاعر انواع درختان، پرندگان، گیاهان، حیوانات، حشرات و همه موجودات یاد آور می شود:

در بر گوسفندان، شبی تار

بودم افتاده من، زرد و بیمار؛

تو نبودی مگر آن هیولا،

- آن سیاه مهیب شرربار -

که کشیدم ز بیم تو فریاد؟

دم، که لبخنده های بهاران

بود با سبزه ی جویباران

از بر پر تو ماه تابان،

در بُن صخره ی کوهساران،

هر کجا بزم و رزمی، ترا بود. ^۴

نیما در دی ماه ۱۳۳۸ هجری شمسی به علت ذات الریه در تهران در گذشت ^۵

آثار شاعر

مانلی ۱۳۳۶؛ افسانه و رباعیات ۱۳۳۹؛ برگزیده اشعار ۱۳۴۲؛ ماخ اولاً ۱۳۴۴؛ شعر من ۱۳۴۵؛ شهر شب شهر صبح ۱۳۴۶؛ قلم انداز ۱۳۴۹؛ فریادهای دیگر و عنکبوت رنگ ۱۳۵۱؛ آب در خوابگاه مورچگان ۱۳۵۳؛ نمونه هایی از شعر نیما ۱۳۵۳؛ مانلی و خانه سربویلی ۱۳۵۴؛ حکایات و خانواده سرباز ۱۳۵۴؛ افسانه (با نقاشی بهمن دادخواه) ۱۳۵۷؛ مجموعه آثار نیما ۱۳۶۴؛ برگزیده آثار نیما ۱۳۶۸.

مسائل انسانی در شعر نیما یوشیج

نیما دوست نداشت در شهر زندگی کند، از آن متفر بود و آلودگی، شلوغی، جاده های خاک آلودش و پیچیدگی های زندگی در آنجا را دوست نداشت، تا جایی که از غم زندگی در شهر رنج می برد. به روستا متصل و دلتنگ باقی ماند و خاطراتش را بیاد می آورد، جایی که طبیعت زیبا، گل سرخ، چراگاه، درختان، پرندگان و زیبایی، سادگی، شیرینی و آرامش زندگی. این شهر (تهران) که نماینده دنیای مدرن است، جایگزین روستا و فضاهای آن نبود:

من از دونان شهرستان نیم.

خاطر پُر درد کوهستانیم،

کز بدی بخت، در شهر شما،

روزگاری رفت و هستم مبتلا.

هر سری با عالم خاصی خوش است

هر که را یک چیز خوب و دلکش است.

من خوشم با زندگی کوهیان،

چونکه عادت دارم از طفلی بدان.

به به از آنجا که ماوای من است،

وز سراسر مردم شهر ایمن است!

اندر او نه شوکتی، نه زینتی

نه تقید، نه فریب و حیلتی

به به از آن آتش شبهای تار،

در کنار گوسفند و کوهسار!

به به از آن شورش و آن همه

که بیفتند گاهگاهی در رمه:

بانگ چوپانان، صدای های های،

بانگ زنگ گوسفندان، بانگ نای!

زندگی در شهر فرساید مرا،

صحبت شهری بیازارد مرا.

خوب دیدم شهر و کار اهل شهر،

گفته ها و روزگار اهل شهر،

صحبت شهری پر از عیب و ضر است.

پر ز تقلید و پر از کید و شر است.

شهر باشد منبع بس مفسده،

بس بدی، بس فتنه ها، بس بیهده!

تا که این وضع است در پابندگی،

نیست هرگز شهر جای زندگی.

زین تمدن خلق درهم اوفتاد،

آفرین بر وحشت اعصار باد!

جان فدای جنگل نشین!

آفرین بر ساده لوحان آفرین!

شهر درد و محنتم افزون نمود،

این هم از عشق است، ای کاش او نبود! ^۷

شاعر آرزو می کند که باران در همه جا را در نوردد و آزادی فرا رسد، و در خاطرانش به سراغ خانواده های عزا دار می رود، به نظر می رسد شاعر رنج مردم و نگرانی ها و مشکلات آنها را احساس می کند، و پیام هدفمندی را به مردمش می رساند، خشکسالی مزرعه اش در بر گرفته و مزارع همسایه در حال توسعه است مزرعه نماد وطنش است و مزرعه همسایه نماد اتحاد جماهیر شوروی است. شاید راه رشد با تکامل همسایه خود دلیلی برای تراژدی شاعر بشمار آید. ^۸ او از قورباغه می پرسد که چه زمانی باران خواهد بارید، تا زندگی به مزرعه اش بازگردد و به بازگشت زندگی امید دارد. مزرعه خشک است، روزها ابریست، کلبه تاریک و نی خشک است و می شکند:

خشک آمد کشتگاه من

در جوار کشت همسایه.

گرچه می گویند: "می گریند روی ساحل نزدیک

سوگواران در میان سوگواران."

قاصد روزان ابری، داروگ! کی می رسد باران؟

بر بساطی که بساطی نیست

در درون کومه ی تاریک من که ذره ای با آن نشاطی نیست

و جدار دندهای نی به دیوار اطاقم دارد از خشکیش می ترکد

_ چون دل یاران که در هجران یاران...

قاصد روزان ابری، داروگ! کی می رسد باران؟ ^۹

باران در شعر نیما نماد تنش و انقلاب و زمین ساز شرایط بهتر، رفاه و توسعه است، اما وقتی فراوان تر می شود گاهی تصویر منفی می

گیرد که شاعر آرزوی پایان آن را دارد: ^{۱۰}

بر فراز دودهایی که ز کشت سوخته بر پاست

وز خلال کوره ی شب

مژده گوی روز باران باز خواناست.

و آسمان ابرانود. ^{۱۱}

آسمان ابری است و مزرعه می سوزد اما جو مثبتی را می بینیم که بر ساختار قصیده سایه افکنده است و باز هم می گوید. باران امید به اصلاح و رفاه را وعده می دهد و باران نشانه تولد دنیایی مرفه است. با این فرم، نگاه خوش بینانه به شعر نیما یوشیج همچنان ادامه دارد

چرا که او در شعر برفراز دشت از نمادهای خوب و شر به طرز چشمگیری استفاده می کند: ^{۱۲}

برفراز دشت باران ست. باران عجیبی!

ریزش باران، سر آن دارد از هر سوی وز هر جا،

که خزنده، که جهنده، از ره آوردش به دل یابد نصیبی.

باد لیکن، این نمی خواهد. ^{۱۳}

شاعر به واقعیت اجتماعی که جامعه اش از آن رنج می برد می پردازد. چرا که به جامعه هشدار می دهد که از خواب بیدار شود و از او می خواهد که مطیع نباشد. مسائل انسانی و رنج انسان اکنون از جمله مسائل است که شاعر در شعر خود به زبان نمادین بیان می کند. در شعر (می تراود مهتاب)، شاعر سفر خود را شاخه ای شکننده گلی سرخ می داند که کاشته و از جان خود سیراب کرده است، و تمام عمرش را در تربیت آن به کار گرفته، اما هیچ کس به آن اهمیت نمی دهد. نیما می خواهد با قوم بی خبر از نفس فرخنده صبح سخن بگوید

اما بی فایده است. او می خواهد در خانه مردم را بگشاید اما هر آینه بیم آن است که در و دیوار ویرانشان بر سر شاعر خراب شود. زمانه خوبی برای بیداری بود. ماهتاب در درخشش است و شبتاب می تابد. اما مردم در خواب عمیقی فرو رفته اند و غم خواب سنگین آنان، خواب را از چشمان شاعر ربوده است. دهکده، رمز جامعه بشری است و شاعر خسته در ابتدا یا انتهای دهکده، تنها و بی مخاطب و بی هم سخن ایستاده است"^{۱۴}

می تراود مهتاب

می درخشد شبتاب،

نیست یکدم شکند خواب به چشم کس ولیک

غم این خفته ی چند

خواب در چشم ترم می شکند.

نگران با من استاده سحر

صیح می خواهد از من

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر

در جگر لیکن خاری

از ره این سفرم می شکند

نازک آرای تن ساق گلی

که به جانش کیشم

و به جان دادمش آب

ای دریغا! به برم می شکند.^{۱۵}

نخستین شعر نیما بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ (دل فولادم) بود؛ کودتایی که بعد از آن نیما برای مدت کوتاهی به گمان توده ای بودن به زندان می افتد. شاعر در این شعر اوضاع نابسامان و کشت و کشتارهای بعد از کودتا را بیان کرد، و همینطور که نیما در این شعر از بهار و گلپایش که از زخم جسد های برادران اوست سخن می گوید، برادرانی که بی گناه در خون خویش غلتان و پیچان شدند:^{۱۶}

رسم از خطّه ی دوری، نه دلی شاد در آن.

سر زمینهایی دور

جای آشوبگران

کارشان کشتن و کشتار که از هر طرف و گوشه ی آن

می نشانید بهارش گل با زخم جسد های کسان.^{۱۷}

نیما " شاعری است مردمی، با شعری انسانی و اجتماعی که هر چه پیش تر آمده عمق بیشتر یافته است. نمایی که از همان آغاز با توجه به مردم (انگاسی) به خانواده های فقیر به دهقانان بد بخت به صیادان زحمتکش و مصائب گوناگون اقشار مختلف، نهایت عنایت خود را به مسئله درد و رنج انسان های ستمدیده و مظلوم نشان داده است. به زندانیان تهیدست در (محبس) به پیران نا توان با کار زیاد و مشقت آور در (خارکن)"^{۱۸}

موی ژولیده، جامه ها پاره همه بیچارگان بیکاره

بی خبر این یک از زن و فرزند و آن دگر از ولایت آواره

این یکی را گنه که کم جنگید

و آن دگر را گنه که بد خندید^{۱۹}

" آثار نیما در موارد متعددی تمثیلی است، اجزاء آن یعنی سمبل های- آن از طبیعت انتخاب شده است و شعر به ظاهر حادثه ای طبیعی را توصیف می کند اما در معنای کلی یعنی تمثیلی یک حقیقت اجتماعی را شرح می دهد ولذا به این شیوه سمبولیسم اجتماعی گفته می شود. مثلاً کسانی که در ساحل نشسته اند و به شادی مشغولند اما جلوی چشم آنان کسی در دریا در حال غرق شدن است، و از آنها کمک

می طلبد و کسی به او اعتنایی ندارد. این شعر تمثیلی است از اجتماع که مردم بی خبر به زندگی خود مشغولند و متوجه آن کسی (روشنفکر و مبارز) نیستند که به خاطر آنان در حال هلاک شدن است. اجزاء این تمثیل یعنی دریا، ساحل، آدمها و غریق سمبل هستند:^{۲۰}

آی آدمها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید!

یک نفر در آب دارد می سپارد جان.

یک نفر دارد که دست و پای دائم می زند

روی این دریای تند و تیره و سنگین که می دانید.

آن زمان که مست هستید از خیال دست یابیدن به دشمن،

آن زمان که پیش خود بیهوده پندارید

که گرفتستید دست ناتوانی را

تا توانایی بهتر را پدید آرید،

آن زمان که تنگ می بندید

بر کمرهاتان کمریند

در چه هنگامی بگویم من؟

یک نفر در آب دارد می کند بیهوده جان قربان!^{۲۱}

منظور از اینکه " این یک نفر " ممکن است هر بیمار و هر جنگ زده ای یا هر گرسنه و بدبختی دیگر و زندانی محکوم به اعدام و زخمی جنگی و بی جان در جبهه و غیر جبهه را نشان میدهد که از مردم میخواهد به او کمک کنند. به نظر می رسد، شاعر به میهن خود می اندیشد و غرق شدن آن را احساس می کند:^{۲۲}

آی آدمها که بر ساحل بساط دلگشا دارید!

نان به سفره، جامه تان بر تن؛

یک نفر در آب می خواند شما را.

موج سنگین را به دست خسته می کوید

باز می دارد دهان با چشم از وحشت دریده

سایه هاتان را ز راه دور دیده

آب را بلعیده در گود کبود و هر زمان بی تابیش افزون

می کند زین آبها بیرون

گاه سر، گه پا.

آی آدمها!^{۲۳}

همچنین نیما دیدگاه مثبت خود را نسبت به زنی که سخت کار می کند و برای مدیریت زندگی اش تلاش می کند نشان داده و چنین زنی مورد ستایش و تقدیر شاعر است:^{۲۴}

پشم می ریسد، رخت می شوید.

یک زن این گونه رزق می جوید.

شرمتان ناید که شما بیکار

شاد و خندانید، یک زن غمخوار

به همه ی این رنج گرسنه ماند

در به در خواند:^{۲۵}

او در حالی که رنج می کشید و رنج فقر یا جابه جایی را که زنان متحمل می شدند احساس می کرد، به حقوق زنان اعتقاد داشت و جوامعی را که زنان را مورد آزار و اذیت قرار می دهد، مورد انتقاد قرار می داد. " نیما از مادر فقیری سخن می گوید که از گرسنگی فرزندش،

رنج می برد و برای این که کودکش را امیدوار کند به دروغ از آمدن پدر می گوید، زن با تصوّر یک بغل نان، چهره ی آرمانی از پدر برای کودک در نظر می گیرد:^{۲۶}

تا بیارامد طفلک، معصوم
می فریید پسرش را مادر
می نماید پدرش را در راه:
"آی! آمد پدرش،
نان او زیر بغل
از برای پسرش..."^{۲۷}

شاعر برای مادر اهمیت زیادی قائل است؛ چون او سرچشمه مهر و عشق و خورشید زندگی است. نیما با کلمات غمگین حزن عمیق خود را بیان می کند؛ شب شاعر موذی و گرم و دراز است. زیرا شاعر بتازگی همسر خود را از دست داده است و بچه هایش یتیم ویی مادر شده اند شاعر خانه ی را بدون زن به تصویر می کشد واز فرزندانی می گوید که بعلت غیبت مادر، گرسنه مانده اند و بهانه جویی می کنند.^{۲۸} شاعر می گوید:

"چه شب موذی و گرمی و دراز،
تازه مرده است زخم.

گرسنه مانده دوتایی بچه هام،
نیست در "کپه" ی ما مشت برنج،
بکنم با چه زیانشان آرام؟..."

لیک فکریش به سر می گذرد
همچو مرغی که بگیرد پرواز
هوس دانه اش از جا برده

می دهد سوی بچه هاش آواز
مثل این است به او می گویند:
"بچه های تو دوتایی ناخوش.

دست در دست تب و گرسنگی داده بجا می سوزند.
آن دو بی مادر و تنها شده اند،
مرد!

برو آنجا به سراغ آنها
در کجا خوابیده

به کجا یا شده اند..."^{۲۹}

در شعر (مرغ آمین) که نیما آن را در دوره ای خاص از تاریخ ایران سروده است، در آن افکار و احساسات شاعر را در قالب شعار بیان می کند. این در حالیکه داستان طولانی است، و شعر در ابتدا کمی خسته کننده است. در واقع مرغ (مرغ آمین) از کشور دیگری آمده و با مردم آواز مردگان را می خواند. این مرغ (مرغ آمین) از درد و رنج نمی خواهد آب بنوشد و دانه بخورد. از محیط سنتی خود رفته و با آگاهی بیشتر، واندیشیدن در حل و مترصد فرصت مناسب برای بازگشت است:^{۳۰}

مرغ آمین درد آلودی است کاواره بمانده.

رفته تا آنسوی این بیدادخانه

بازگشته رغبتش دیگر ز رنجوری نه سوی آب و دانه.

نوبت روز گشایش را

شاعر در شعر (مادری و پسری) فقر شدید را نشان می دهد که بسیاری از اقشار جامعه از آن رنج می برند: قصه می گوید مادر ز پدر، یعنی از شوی که نیست، می خورد از تن او فقر و رخا زرد از او می شود. این است خبر در دل کومه ی ویران پی زیست. روزها رفته که او نامده است گر چه او رفت که باز آید زود کس نمی داند اکنون به کجاست روی این جاده ی چون خاکستر زیر این ابر کیود.^{۳۲}

نتیجه گیری

- نیما یوشیج از پیشگامان شعر آزاد فارسی بشمار می رود.
- شاعر از طریق اشعار خود بسیاری از مسائل اجتماعی و انسانی مانند رنج مردم، نگرانی ها ، مسائل زن، عشق و دردها و واقعیت تلخ را بیان ومورد انتقاد قرار می دهد.
- او از نمادهای زیادی برای بیان نظراتش استفاده می کند، بنا براین او یکی از شاعران مکتب رمز گرائی بشمار می آید.
- مسائل انسان به عنوان یک محور اساسی در شعر او شکل گرفته است. نیما از طریق اشعارش به ویژه (افسانه) روح انسان را مورد خطاب قرار می دهد، کسی که او را به زبان خود خطاب می کند، انسان است، جدا از عنصر، جغرافیا و طبقه اجتماعی است.

پی نوشت

- ۱ - اکبر مرتضی پور، ۱۳۸۴: ۳۱۹ - ۳۲۰.
- ۲ - همان، ۱۳۸۴: ۳۲۰.
- ۳ - ن.ک: پروین شکیب، ۱۳۷۰: ۳۱۲.
- ۴ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۴۱.
- ۵ - ن.ک: اسماعیل حاکمی، ۱۳۷۶: ۵۷ - ۵۸.
- ۶ - اسماعیل حاکمی، ۱۳۷۶: ۵۸.
- ۷ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۷.
- ۸ - ن.ک: سعید حمیدیان، داستان نگردیسی: ۲۸۷.
- ۹ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۵۰۴.
- ۱۰ - ن.ک: حامد صدقی و جمال نصاری: ۱۲۶.
- ۱۱ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰، ۴۶۷.
- ۱۲ - ن.ک: حامد صدقی و جمال نصاری: ۱۲۷.
- ۱۳ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۴۵۸.
- ۱۴ - دکتر سیروس شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۳۶.
- ۱۵ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۴۴۴.
- ۱۶ - ن.ک: علی حسین پور چافی، ۱۳۹۰: ۲۳۵.
- ۱۷ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۵۰۸.

۱۸ - محمد حقوقی، ۱۳۸۴: ۲۷.

۱۹ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۷۳.

۲۰ - سیروس شمیسا، ۱۳۸۸: ۹۹.

۲۱ - - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۳۰۱-۳۰۲.

۲۲ - ن.ک: بهروز ثروتیان، ۱۳۷۵: ۱۵۴.

۲۳ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۳۰۲.

۲۴ - ن.ک، زینب یزدانی، ۱۳۸۷: ۲۲۷.

۲۵ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۹۳.

۲۶ - زینب یزدانی، ۱۳۸۷: ۲۳۶.

۲۷ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۳۲۸.

۲۸ - ن.ک: زینب یزدانی، ۱۳۸۷: ۲۹۰.

۲۹ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۴۱۲-۴۱۳.

۳۰ - ن.ک: بهروز ثروتیان، ۱۳۷۵: ۱۵۵.

۳۱ - نیما یوشیج، ۱۳۸۰: ۴۹۱.

۳۲ - همان، ۱۳۸۰: ۳۲۷.

منابع

ثروتیان، بهروز؛ اندیشه و هنر در شعر نیما، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۵.

حاکمی، اسماعیل؛ ادبیات معاصر، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ پنجم، آبان ۱۳۷۶.

حسین پورچافی، علی؛ جریانهای شعریمعاصر فارسی از کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب (۱۳۵۷)، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۰.

حقوقی، محمد؛ نیما یوشیج، شعر زمان ما ۵، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۴.

حمیدیان، سعید؛ داستان دگرگندی، نشر نیلوفر، ۱۳۸۱ش.

شکیبا، پروین؛ شعر فارسی از آغاز تا امروز، انتشارات هیرمند، چاپ حیدری، چاپ اول، زمستان، ۱۳۷۰ش.

شمیسا، سیروس؛ سبک شناسی شعر، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۳.

شمیسا، سیروس؛ راهنمای ادبیات معاصر، شرح و تحلیل شعر نو فارسی، نشر میترا، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۸ش.

صدقی، حامد، و نصاری، جمال؛ الطبیعة الرمزية فی شعر بدر شاکر السیاب و نیما یوشیج، مجلة دراسات فی اللغة العربیة وآدابها، السنة الرابعة، العدد الخامس عشر، خریف ۱۳۹۲هـ.ش - ۲۰۱۳م.

مرتضی پور، اکبر؛ شرح حال شاعران معاصر ایران، چاپخانه مهدی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.

یزدانی، زینب؛ زن و شعر، انتشارات تیرگان، ۱۳۸۶.

یوشیج، نیما؛ مجموعه کامل اشعار فارسی و طبری، گرد آوری، نسخه برداری و تدوین: سیروس طاهباز، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۰.

References

Tharotain, Behrooz, Thought and Art in Nima's Poetry, Negah Publishing Institute, Tehran, 1375.

Hakemi, Esmail, Contemporary Literature, Publication Center of Payame Noor University, 5th edition, Aban 1376.

Hossein Pourchafi, Ali, Persian contemporary poetry from coup (1332) to revolution (1357), Amir Kabir Publications Institute, 3rd edition, Tehran, 1390.

Haqooqi, Mohammad, Nima Yoshij, Poetry of Our Time 5, Negah Publishing Institute, Tehran, 1384.

HamidianSeid, The Story of Metamorphosis, Niloufar Publications, 1381.

- Shakiba, Parvin, Persian Poetry from the beginning to the present day, Hirmand Publications, Heidari Edition, First Edition, Winter, 1370.
- Shamisa, Cyrus, Stylistics of Poetry, Mitra Publications, 4th edition, Tehran, 1388.
- Shamisa, Cyrus, Contemporary Literature Guide, Description and Analysis of New Persian Poetry, Mitra Publications, 2nd Edition, Winter 1388.
- Sedki, Hamed, and Nassari, Jamal; The symbolic nature of Badr Shakir's poetry and The Yima Yushij, Journal of Studies in Arabic Language and Literature, Year 4, Issue 15, Khreif 1392 - 2013.
- Murtatha Pour, Aber, explains the situation of two contemporary poets Iran, Mahdi Printing House, First edition, Tharan, 1384.
- Yazdani, Zeinab, Women and Poetry, Tirgan Publications, 1386.
- Yoshij, Nima, Complete collection of Persian and Tabari poems, collection, copying and editing: Sirous Tahbaz, Negah Publishing Institute, Tehran, 1380.